

# نقد نگارشی یک رأی

محمد رضا خسروی - دادیار دیوانعالی کشور

گاهی داشتن نوعی توقع اگر زیادی هم پنداشته شود این قدر هست که برای خودش در ذهن و ضمیر اشخاص جایی باز کرده است و توقع یعنی آرزوی ظهور و بروز چیزی در کسی یا از کسی که او را زیننده این نوع انتظار می شناسیم.

گفته می شود کار قاضی توان فرسا، خسته کننده و بیش از اندازه است و همین که او بتواند در جهت فصل دعوی و حل اختلاف و قلع ماده نزاع، کار را از پیش بردارد و پاسخ مردم را بدهد کفایت می کند و دیگر این که از او انتظار داشته باشیم که جز انجام کارهای اصلی، مراعی فرع هم باشد در اصطلاح نوعی توقع زیادی است.

من می گویم البته این توقع شاید که زیادی باشد اما هست، قاضی ناگزیر است برای این که در اندازه های مورد انتظار ظاهر شود هم به کار اصلی خود یعنی دادرسی پردازد و هم به کناره های کار که در بحث ما، بار یک اندیشی و خوش سلیقگی در آفرینش رأی است توجه کند، خود اگر افزون بر توانایی او باشد که هست.

در آغاز همین سالی که در آئیم و در میان انبوه پرونده هایی که به مناسبتی می بایست نگاه می کردم، چشمم به متن رأیی افتاد که قاضی محترمی در تاریخ ۸۲/۵/۱۲ با دست خویش نگاشته بود و امضای خود را هم با ذکر سمت پای رأی گذاشته بود. دیدن رأیی با جلوه و جمالی از آن گونه و با شکل و شمایل

کم نظیر به طور طبیعی نگاهم را به سوی خود کشاند و مدت زمان نسبتاً درازی آن را در برابر چشم نگاه داشته بودم و افسوس کنان با خود می گفتم چگونه کسی پیوند این تابلو دیدنی را به خود برمی تابد و پروای نام و عنوان و شأن و موقعیت خود را نمی کند؟ این چیست که می بینیم؟ مشق شب دانش آموز پر وسواس دوره ابتدایی است؟

دعای دفع چشم زخم است؟ یادداشتی است که دست لرزان و مرتعش نوبیدی از زندگی در آن وداع با جان خودکشی، زیر بالش خود گذاشته است؟ سطرهایی از سیاه حسابهای عطار و بقالی است که با سود جستن از حروف سیاق بر کاغذ نشسته است؟ این چیست؟ و البته بیش از این نمی توانستم بر انگاره های تجاهل العارفی خویش بیفزایم چرا که بر پیشانی صفحه عنوانی آشنا و ترکیبی خودمانی نقشه بسته بود: رأی دادگاه. پس لازم دانستم که با کلیشه کردن رأی، شما را نیز که خواننده این نقد و نظر هستید از تماشای آن بی نصیبی نگذارم.

پرتال جامع علوم انسانی

## کلیشه رأی

خوب می بینید که این نقشواره، قراری است که در پوشش رأی ظاهر شده است و صد البته که از این بابت بی ایراد است اما قرار موقوفی تعقیب در موضوعی همچون صدور چک بی محل و آن گاه مواجه شدن با گذشت شساکی خصوصی و استرداد چک. و پرسش همچنان باقی می ماند که در مقوله بی اینگونه ساده و پیش پا افتاده، سزاوار است که صادر کننده قرار مانند آزدگان از نیش مار برگرد خویش بیبجد و چنین اثر شگفت انگیزی از خود بر جای گذارد؟ هرگز و هیهات که گفته اند: به غیر نام نیاید به یادگار گذاشت و نامی که بر پای این رأی نقش بسته است، از شمار یادگارهای نامی خواهد آمد، این را می دانم.

